



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۸۹

مصادف: ۲۶ ربیع الاول ۱۴۳۲

جلسه: ۷۲

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام

موضوع جزئی: بررسی نظریه خطابات قانونیه

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در اشکالات وارد بر نظریه خطابات قانونیه بود.

اشکال اول را بیان کردیم و پاسخ آن را گفتیم.

اشکال دوم:

امام(ره) می‌فرماید در خطابات قانونیه قانون گذار نظر به افراد ندارد، مخاطب شارع افراد نیست بلکه خطاب کلی است. آن وقت با توجه به اینکه خطابات و احکام تابع مصالح و مفاسد است و این مصالح و مفاسد بازگشت به افراد می‌کند پس خطابات هم باید متوجه افراد باشد. پس نمی‌توان گفت یک خطاب به نحو کلی صادر شده بلکه باید بگوییم خطاب متوجه افراد است. این اشکالی است که در رابطه با نظریه خطابات قانونیه مطرح شده است.

اگر بخواهیم این اشکال را بررسی کنیم واقع این است که این همان اشکال قبلی است اما از جهت دیگری یعنی اصل اشکال این است که خطاب نمی‌تواند کلی باشد بلکه باید متوجه افراد باشد، خوب اشکال اول هم همین بود منتهی وجه آن فرق می‌کند. در اشکال دوم برای بیان عدم امکان کلیت خطاب و لزوم توجه خطاب به افراد از راه مصالح و مفاسد وارد شده پس اصل اشکال همان اشکال است. این اشکال از عمده‌ترین اشکالاتی است که به این نظریه وارد شده که بالاخره ایشان می‌گویند خطاب به افراد متوجه نیست و به عنوان کلی است.

پاسخ اشکال دوم:

پاسخ به این اشکال از پاسخ به اشکال قبلی روشن می‌شود، اینکه امام(ره) می‌فرماید در خطابات قانونیه نظر به افراد نیست معنای آن این است که خصوصیات افراد دیده نشده و الا یک کلی و طبیعت که قابل انطباق بر افراد است متعلق حکم واقع می‌شود به همین جهت ایشان انحلال را نفی می‌کنند و تکلیف را متوجه عاجز و غافل و ناسی و امثال آنها می‌دانند یعنی در واقع قانون گذار به حیث عجز و نسیان و غفلت توجه ندارد، قانون گذار به خصوصیات و مشخصات فردیه کاری ندارد. وقتی که می‌گوید «المؤمنون، ایها الناس» آن کسانی که خطاب متوجه آنهاست طبیعت مؤمنین و ناس و علماء هستند. البته این طبیعت، طبیعت مأمور به است که این یک نکته‌ای است باید توجه داشت که ما که افراد می‌گوییم و اینکه به افراد کار ندارد و به طبیعت کار دارد یعنی به افراد طبیعت مأموریه کار ندارد طبیعت صلاه و صوم و امثال اینها مأموریه قرار گرفته است که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد. با این توضیح این اشکال وارد نیست.

ان قلت: ما نفهمیدیم فرق بین خطابات قانونیه که مبتنی بر عدم انحلال خطاب و حکم شرعی به افراد و مصادیق متعلق حکم است (صلاة حسن، صلاة حسین و ...) و می‌گوید طبیعت صلاة متعلق شده با قول کسانی مثل مرحوم نائینی و مشهور که قائل به انحلال احکام شرعیه هستند به عدد نفوس مکلفین چیست؟ یعنی طبیعت صلاة افراد متعددی دارد صلاة حسن داریم صلاة حسین داریم، امروز دارد و فردا دارد در این مکان دارد و در آن مکان دارد پس افراد متعدد برای صلاة به عدد نفوس مکلفین و حتی به عدد حالات و شرایط مکلفین پیدا می‌شود. بالاخره بین این دو چه فرقی است. کسانی هم که قائل به انحلال هستند مانند مرحوم نائینی که می‌گویند خطاب متوجه عنوان است ولی مرآة للافراد یعنی در واقع مخاطب را افراد می‌دانند، منظورشان این نیست که خصوصیات فردیه در خطاب لحاظ شده است. در پاسخ به دو اشکال اول و دوم اینگونه گفتیم که طبیعت متعلق حکم واقع شده ولی بالاخره افراد به عنوان مصادیق که این طبیعت بر آنها منطبق است مطرح می‌شوند و خصوصیات فردیه دیده نمی‌شود. خوب مثل مرحوم نائینی هم وقتی می‌گویند طبیعت مرآة برای افراد موضوع حکم قرار می‌گیرد مسلماً منظورشان این نیست که خصوصیات فردیه در خطاب لحاظ شده بلکه منظورشان همین است که مخاطب همین افراد است ولی از این جهت که این عنوان بر آنها صادق است یعنی آنها ملتزم هستند که این مشخصات فردیه نمی‌تواند در تکلیف لحاظ شود.

خلاصه: ان قلت حرفش این است که بالاخره این نظریه خطابات قانونیه موضع خودش را باید معلوم بکند که اگر نظر به افراد نیست، خوب اصلاً تکلیف و امتثال معنی ندارد. اگر هم نظر به افراد است دیگر چه معنی دارد که بگوئیم خطاب کلی است این چه فرقی می‌کند با نظریه مرحوم نائینی؟ در پاسخ به اشکال اول گفتیم که خطاب کلی و عنوان است منتهی طبیعت نه به عنوان مرآة.

قلت: به نظر مرحوم امام (ره) متعلق احکام نه وجود خارجی است و نه وجود ذهنی بلکه نفس طبیعت است. مثلاً وقتی که شارع می‌گوید «أقیموا الصلاة» امر به اقامه‌ی صلاة می‌کند و از مکلفین می‌خواهد صلاة را اتیان بکنید. این صلّ دارای هیئتی است که در قالب هیئت امر به نماز می‌کند، ایشان می‌گویند وجود خارجی نماز متعلق هیئت صلّ نیست، فرد و مصداق خارجی نماز، نمازهایی است که در خارج واقع شده است. می‌گویند نمی‌تواند صلّ متعلق بشود به نماز خارجی که توسط زید اتیان شده، وجود خارجی صلاة یعنی صلاة اتیان شده توسط افراد که نمی‌تواند این وجود خارجی متعلق حکم صلّ باشد برای اینکه تعلق حکم به وجود خارجی یعنی ایجاد یک شیئی به حمل شایع، تحقق مصداق یک شیئی و ایجاد کردن فرد و مصداق یک چیزی این فقط در ظرف تحقق آن شیئی در خارج امکان دارد. وقتی که می‌گوئیم مثلاً مطلوب من وجود خارجی نماز است معنایش این است که این صلاة در خارج محقق نیست. ولی بعث و تحریک به ایجاد چیزی که محقق شده تحصیل حاصل است.

همچنین می‌گویند حکم شرعی نمی‌تواند متعلق به یک وجود ذهنی بشود. یعنی در هنگام جعل حکم صلّ این اقیموا را به صلاة ذهنی متعلق بکند بگوید اقیموا این صلاة را. آیا می‌تواند این کار را بکند؟ می‌گویند نه، چون قابل انطباق بر خارج

نیست. چگونه می‌خواهد این را اتیان بکند؟ چگونه می‌خواهد این را اقامه بکند؟ صلاة موجود در ذهن و صلاة متصور را اقامه بکند؟ امام می‌گویند متعلق حکم شرعی نه وجود خارجی صلاة است نه وجود ذهنی صلاة بلکه نفس طبیعت متعلق حکم شرعی است منتها چون این طبیعت نمی‌تواند متعلق حکم واقع شود الا اینکه تصور شود و تصور هم همان وجود ذهنی است لذا می‌گویند که ظرف تعلق حکم به طبیعت ذهن است.

خیلی فرق می‌کند که ما بگوئیم حکم متعلق می‌شود به وجود ذهنی صلاة که می‌گویند این نمی‌شود و نمی‌تواند متعلق حکم شرعی وجود ذهنی صلاة باشد. یا اینکه بگوئیم حکم در ذهن به طبیعت ح متعلق می‌شود. ذهن ظرف تعلق حکم است نه اینکه متعلق حکم یک وجود ذهنی باشد.

این خیلی فرق می‌کند که ما بگوئیم متعلق حکم شرعی ما طبیعت صلاة است یا وجود ذهنی صلاة گرچه طبیعت صلاة هم اگر بخواهد متعلق حکم قرار بگیرد باید در ذهن باشد و در ظرف ذهن این تعلق صورت بگیرد اما این خیلی فرق می‌کند با اینکه بگوئیم وجود ذهنی صلاة متعلق حکم است.

پس به نظر امام(ره) طبیعت متعلق حکم است در ذهن ولی نه بما آنها موجوده فی الذهن و نه بما آنها موجوده فی الخارج و نه بما هی مرآه لوجود خارجی در صل متعلق حکم شرعی ماهیت لا بشرط است وقتی هیئت صل را می‌گوید مفاد هیئت بعث و تحریک به تحصیل هیئت است منتها لازمه امتثال ایجاد هیئت است. مولی چون می‌بیند اتیان صلاة و وجود خارجی محصل غرض اوست لذا با امر به طبیعت می‌خواهد عبد را به ایجاد آن تحریک بکند. پس امر به طبیعت است ولی با این امر به طبیعت دارد مکلف را هل می‌دهد به ایجاد صلاة در خارج. متعلق پس طبیعت است و هیئت هم باعث و تحریک کننده به ایجاد طبیعت است.

ببینید اینکه ما می‌گوئیم امام فرمودند بعث به طبیعت متعلق می‌شود هیچ منافاتی ندارد با اینکه گفته شود الماهیه من حیث هی لیست الا هی یعنی امام نمی‌خواهد بگوید که طبیعت بما هی محصل غرض است بلکه طبیعت متعلق حکم شرعی هست ولی این طبیعت مؤثر در تحصیل غرض نیست امر به طبیعت می‌کند و می‌خواهد با این امر به طبیعت عبد را به سوی ایجاد آن تحریک کند لذا ایشان به محقق نائینی اشکال می‌کنند که شما می‌گوئید تکلیف متعلق به طبیعت است به اعتبار مرآتیت طبیعت از افراد و به اعتبار اینکه طبیعت مرآه وجود خارجی است، امام می‌گویند این باطل است چون اگر غرض این باشد و امر به طبیعت متعلق بشود، طبیعتی که مرآه برای افراد و مصادیق است این مستلزم تحصیل حاصل است چون افراد و مصادیق که هنوز تحقق ندارند. ولی اگر طبیعت مرآه برای آنها باشد یعنی خود مرئی امر به آن شده است و امر به مرئی مستلزم تحصیل حاصل است. امام می‌گویند یعنی چه که مرحوم نائینی طبیعت مرآه لافراد را متعلق حکم می‌دانند که امر به طبیعت به عنوان مرآه برای افراد باشد که اگر طبیعت مرآه افراد باشد معنای آن این است که امر دیگر به مرئی است و امر به همان وجود خارجی است که این همان محذور لزوم تحصیل حاصل را به دنبال خواهد داشت.

اما امام(ره) که می‌گویند حکم به طبیعت متعلق می‌شود یعنی طبیعت متحد است با وجود خارجی و با افراد؛ فرق است بین اینکه ما بگوئیم طبیعت اتحاد با افراد دارد یا اینکه بگوئیم کاشف از افراد است همه فرق نظریه خطابات قانونیه امام با مرحوم محقق نائینی در همین است. لذاست که ایشان می‌فرماید انحلال در کار نیست اما آقای نائینی ملتزم به انحلال است، امام(ره) می‌گوید امر به طبیعت شده لکن این طبیعت متحد با وجود خارجی است. امر به طبیعت صلاة است و طبیعت صلاة یعنی صلاة خارجی نیست و فرد صلاة نیست و جود ذهنی صلاة هم نیست بلکه طبیعت صلاة متحد مع وجود الافراد، کلی طبیعی در افراد موجود است. ولی آقای نائینی می‌گوید که طبیعت کاشف از افراد باشد که امام این را رد می‌کنند و می‌گویند که کاشفیت و مرآتیت معنی ندارد، طبیعت با افراد و وجودات اتحاد دارد.

پس سخن محقق نائینی از دو حال خارج نیست:

اول: یا منظور محقق نائینی خود مرئی و وجودات خارجی است و می‌خواهد بگوید متعلق حکم شرعی وجودات خارجی می‌باشند که اگر این باشد همان مشکل لزوم تحصیل حاصل پیش می‌آید.

دوم: یا اینکه منظور وجودات خارجی نیست و کاری به آنها ندارد بلکه مراد طبیعت است که دیگر کاشف و مرآه معنی ندارد.

ما می‌خواهیم فرق بگذاریم بین اتحاد یک کلی با افراد یا کاشفیت از افراد و می‌خواهیم بگوئیم به نظر آقای نائینی کلی طبیعی و طبیعت متعلق حکم شرعی کاشف از افراد است ولی امام(ره) می‌گوید این طبیعت عین وجود افراد و منطبق بر افراد است. پس دیگر مشکلی ندارد که هم امر به طبیعت متعلق بشود و نه وجود ذهنی و نه وجود خارجی مورد نظر باشد ولی در عین حال افراد هم محصل غرض مولی باشند یعنی در مقام تحصیل غرض افراد باید موجود بشوند یعنی شارع با امر دارد مکلف را بعث و تحریک می‌کند به ایجاد در خارج و همه جهات رعایت شده است.

سؤال: اگر کلی طبیعی متعلق حکم شرعی باشد بالاخره کلی طبیعی هم بر وجود ذهنی صادق است و هم بر وجود خارجی. استاد: شما می‌فرمائید اشکال کلی طبیعی این است که هم بر فرد خارجی منطبق می‌شود و هم فرد ذهنی؟ به نظر ما منافاتی ندارد. ما کاری نداریم که کلی طبیعی هم بر فرد خارجی منطبق است و هم فرد ذهنی بحث ما این است که وجود ذهنی این صلاة نمی‌تواند متعلق حکم باشد، ما دلیل اقامه کردیم بر اینکه وجود ذهنی صلاة نمی‌تواند متعلق حکم شرعی باشد وجود خارجی هم نمی‌تواند متعلق حکم باشد. پس وقتی می‌گوئیم طبیعت صلاة متعلق است یعنی طبیعت و اتحادی که با وجود خارجی دارد نه به قید افراد خارجی.

این ان قلت و قلت به نوعی خیلی به تبیین این نظریه کمک می‌کند و از عمده‌ترین اشکالات به این نظریه همین است که مطرح کردیم. البته مجموع اشکالات مطرح شده در مورد این نظریه زیاد است و در جلسات بعدی ان شاء الله به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

«و الحمد لله رب العالمین»